



جهانگیر خان قشقایی، فیلسوفی که در چهل سالگی آغاز به تحصیل کرد

حکیم فقید و عارف جلیل القدر جهانگیرخان قشقایی از مجتهدان سده سیزدهم تاریخ تشیع بود که در میان سالی آغاز به تحصیل کرد و به مدد استعداد و پشتکار کم نظیر خود توانست مرزهای علوم عقلی و نقلی را در نوردد و به عنوان حکیمی نامدار در تاریخ دانشوران ایران زمین ماندگار شود.

حکیم فقید و عارف جلیل القدر جهانگیرخان قشقایی از مجتهدان سده سیزدهم تاریخ تشیع بود که در میان سالی آغاز به تحصیل کرد و به مدد استعداد و پشتکار کم نظیر خود توانست مرزهای علوم عقلی و نقلی را در نوردد و به عنوان حکیمی نامدار در تاریخ دانشوران ایران زمین ماندگار شد.

جهانگیرخان قشقایی به سال 1243 ه.ق، در وردشت سمیرم چشم به جهان گشود. پدرش محمدخان، مردی با کمال و از خوانین ایل قشقایی بود. آن حکیم فرزانه، تا نزدیک به چهل سالگی به همراه طایفه، پیوسته در حال کوچ بود و در ایل قشقایی بیش تر به نواختن تار و شاهنامه خوانی اشتغال داشت، ولی از آن جا که استعداد، قابلیت و فطرتی پاک داشت، پس از آن که مدتی از عمرش گذشت، خواستار تحصیل شد و چون تحصیل با حرکت و همراهی ایل هم ساز نبود، از آن ها جدا شده و در اصفهان توقف کرد و به تحصیل علم و دانش مشغول شد.

وی در امور زندگی و برنامه های روزانه اش، کمال نظم و ترتیب را به کار برد و به مدارج بالای علمی و معرفتی رسید. جهانگیرخان علیرغم جایگاه والایش در معلمی، کمتر شناخته شده و آن طور که شایسته است به مقام شامخ وی در پروراندن شاگردانی که خود از اعظم جهان تشیع گشتند اشاره نشده است.

* آنچه در پی می آید گفتگویی است با دکتر محمد حسن شفیعیان، استاد فلسفه اسلامی، درباره ی سیر زندگی و تحولات روحی فیلسوف و حکیم فقید جهانگیر خان قشقایی.

ایرنا: آقای دکتر شفیعیان، یکی از مواردی که درباره ی اندیشه میرزا جهانگیر خان قشقایی مطرح شده این است که ایشان نوآوری هایی در فلسفه ی ملاصدرا داشته اند. اگر امکان دارد در این باره توضیحاتی بفرمائید.

شفیعیان: ایشان به هیچ وجه نوآوری فلسفی نداشتند. همانطور که می دانید جهانگیر خان قشقایی پسر یکی از خوانین ایل قشقایی بوده است. و ایشان به خاطر رفاه مالی خانوادگی که داشته به دنبال موسیقی رفته و نوازندگی تار را آموخته بوده است. تا سن بزرگسالی می رسد. ایشان در یک سفری که به اصفهان آمده بوده در بازار اصفهان جلوی مغازه ی اهل دلی می نشیند و ظاهراً سازش را در می آورد که سازی بنوازد. شخصی در آن هنگام ایشان را می بیند و ظاهراً آن شخص در سیمای جهانگیر خان نور معنویتی را ملاحظه می کند و به او می گوید شما این ساز را زمین بگذارید؛ سپس اشاره می کند به مدرسه ای روبه روی آن مغازه در بازار (که احتمالاً مدرسه ی صدر معروف اصفهان بوده است) و می گوید جای شما آنجاست. این جمله را چنان با قوت و قدرت می گوید که درون جهانگیر خان تحولی روحی رخ می دهد و ساز را کنار می گذارد و با این که در بزرگسالی بوده مشغول تحصیل علوم حوزوی آن زمان می شود. ایشان با جدیت شب و روز زحمت می کشد و به شدت علاقه مند به تحصیل علوم عقلی می شود چیزی که حوزه ی اصفهان آن دوره یعنی اوایل عهد ناصری بسیار در آن قوی بوده است. بزرگان فلسفه ی آن روز ایران همه در اصفهان بوده اند. بدین ترتیب جهانگیر خان ایشان از جمعی از اساتید فاضل بهره مند می شود.

ایرنا: ایشان از ایل که جدا می شوند و برای همیشه در اصفهان می مانند؟

شفیعیان: ایشان از ایل جدا و برای تحصیل در اصفهان ماندگار می شود اما پس از مدتی آوازه ی مرحوم محمدرضا قمشه ای (متوفی 1306 ه.ق) را می شنود و به او می گویند اگر آقا محمد رضا الان اصفهان بود تو بهترین استاد را داشتی.

آقا محمد رضا قمشه ای در اصفهان بوده اما به دلیل ظلمی که حاکم قمشه به وی روا می دارد و املاک موروثی ایشان را تصرف می کند آقا محمد رضا به تهران می آید تا برای شکایت نزد شاه برود، در این اثنا طلبه های تهران به اصرار ایشان را در تهران نگه می دارند. آقا محمدرضا با اصرار طلاب تهران ساکن مدرسه ی صدر بازار تهران می شود.

جهانگیر خان آنقدر تحت تأثیر آوازه ی علمی آقا محمد رضا قرار می گیرد و این موضوع برایش جذاب می شود که مصمم می شود به تهران بیاید و محضر آقا محمد رضا قمشه ای را درک نماید. بعد جهانگیر خان مشرف می شود محضر آقا محمد رضای قمشه ای و به ایشان اظهار می دارد که به من درس بدهید. آقا محمد رضا به او می گوید فردا بیا خرابات. جهانگیرخان رویش نمی شود بپرسد خرابات کجاست و با خود می گوید به هر حال از اشخاصی می پرسم و می رسم. تهران هم که به هر حال در آن زمان به این وسعت نبوده است. وقتی می پرسد می گویند یک قهوه خانه ای هست که اهل دل معمولاً در آنجا جمع می شوند.

می گویند جهانگیر خان کتاب اسفارش را برمی دارد و به آن قهوه خانه می رود و می بیند که آقا محمد رضا قمشه ای بیرون آن قهوه خانه زیر سایه ی یک درخت روی زمین نشسته اند. آقا محمد رضا به او می گوید کتاب را باز کن و شروع کن به خواندن عبارت. این روش استادان قدیم بوده که شاگرد مقداری از کتاب را می خوانده سپس استاد می گفته بس و توضیح می داده و بعد می گفته ادامه بده. می گویند جهانگیر خان گفته است آن عبارات اول اسفار را آقا محمد رضا طوری برای من توضیح داد که من احساس می کردم قفسه ی سینه ام در حال انفجار است، به محض این که آقا محمد رضا این حالت را در من دید دستش را روی سینه ام گذاشت و گفت: جوشش می بشکند ابریق را. بعد جهانگیر خان روایت کرده که به محض اینکه استاد دستش را روی سینه ام گذاشت من آرام شدم و فهمیدم آن کسی که من به دنبالش هستم همین آقا محمدرضا قمشه ای است.

جهانگیر خان چند سالی در تهران از محضر آقا محمد رضا قمشه ای استفاده می کند و بعد برمی گردد به اصفهان. به اصفهان که بر می گردد به تدریس علوم عقلی می پردازد. در علوم نقلی هم معروف است که ایشان فقط کتاب شرح لمعه ی شیخ ثانی را تدریس می کرده است. اما در علوم عقلی عمدتاً بر روی سه کتاب متمرکز بوده است. یکی شرح منظومه ی حاجی سبزواری، دیگری اسفار ملاصدرا و سومی هم شوارق ملاعبدالرزاق لاهیجی داماد ملاصدرا.

ایشان نزدیک به 36 سال به تدریس علوم عقلی در حوزه ی اصفهان (مدرسه ی صدر اصفهان) مشغول بوده است. میرزا جهانگیرخان تا پایان عمر معمم نمی شود و همان کلاه خوانین قشقائی را بر سر می نهاده و با همان شمایل در مدرسه حاضر می شده و برای طلبه ها درس می گفته است، ایشان همیشه هم مجرد باقی می ماندند.

آخوند ملا محمد کاشی از دوستان صمیمی و یار باوفای حکیم جهانگیرخان قشقایی بود که هر دو از بلندآوازه ترین حکماء و استاد های فلسفه در عهد مظفری و مشروطه و دوران جنگ جهانی اول هستند.

ایرنا: آثار علمی ایشان به چه صورت باقی مانده است؟

شفیعیان: از جهانگیر خان قشقایی آثار علمی خاصی باقی نمانده است اما در کتابخانه ی مدرسه ی صدر اصفهان تقریرات درس شوارق و شرح منظومه و اسفار خان را جمع آوری کرده بود که به صورت نسخه خطی در آن مدرسه نگهداری می شد. تقریرات یعنی مطالب را خان شفاهاً القا می کرده و شاگردانش مکتوب می کرده اند.

جهانگیر خان به خاطر زهد و تقوایی که داشته است بارها از سوی طلبه ها و بازاریان دعوت می شود که برپایی نماز جماعت را در صحن مدرسه به عهده گیرد تا ایشان به وی اقتدا کنند. جهانگیرخان این کار را قبول نمی کرده اما پس از اصرارهای زیاد این مسئله را می پذیرد. می گویند تنها حالتی که خان یک پارچه ی سفید و کوچکی را بر سر می بسته و تحت الحنک می انداخته در هنگامی بوده که به عنوان پیشوای نماز جماعت جلو می ایستاده است. اما در حالت کلی همواره همان کلاه پوستین قشقایی را بر سر می گذاشته است.

ایرنا: از مشهورترین شاگردان ایشان چه کسانی بوده اند؟

شفیعیان: از شاگردان معروف جهانگیر خان قشقایی می توان به مرحوم آیت الله العظمی حاج حسین طباطبائی بروجردی، مرحوم سید محمد تقی خوانساری، سید علی یثربی کاشانی، آقا ضیاءالدین عراقی، میرزا حسین نائینی، مرحوم سید محمد صادق خاتون آبادی اصفهانی، حاج رضا مسجد شاهی، مرحوم سید حسن مدرس، و آقای شاه آبادی اشاره کرد.

ایرنا: گفته می شود که ایشان به سبب اشرافی که به موسیقی داشتند در آن زمان، فنّ الحان تدریس می کردند که بسیار بی نظیر به نظر می رسد در این رابطه توضیح بفرمائید.

شفیعیان: من این مطلب را بعید میدانم. چون اگر هم این گونه افراد به موسیقی می پرداختند از بابت اینکه موسیقی را شاخه

ای از ریاضیات می دانستند بیشتر به آن مباحث توجه داشتند و اگر هم تدریس می کردند بسیار خصوصی بود چون اصلا در آن زمان چنین مسأله ای قابل تحمل نبوده است.

*** جهانگیر خان قشقائی، حکیم و فیلسوف نامی ایرانی در ماه رمضان سال 1289 خورشیدی (1328 قمری) در سن 83 سالگی در اصفهان دیده از جهان فروبست . در کتاب 'از مضراب تا محراب' شرح کاملی از زندگانی وی ارائه شده است.

درباره جایگاه معتبر علمی جهانگیر خان قشقائی ذکر عبارت زیر از علامه طباطبائی درباره ی وی بسنده می نماید آنجا که می فرمایند: 'مرحوم جهانگیرخان قشقایی در فلسفه یکی از نوادر دوران و نوابغ زمان بودند و صیت علم و فضیلت ایشان در همه ی حوزه های علمی پیچیده بود.'